

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه بحثی را که در اینجا مرحوم شیخ آوردند که در باب بیع و مطلق عقود معتبر این که قصدی که انسان می کند این قصد عن رضا باشد یعنی مجرد قصد عقد کافی نیست باید با اختیار با رضای خودش این قصد را بکند که بیع را انجام بدهد و این را در مقابل اکراه آوردند یعنی گفتند بیع مکره باطل است چون درش قصد هست لکن رضا نیست نه اینکه به خاطر اینکه درش قصد نیست، درش قصد هست اما این قصد با رضای او نیست با اختیار او نیست به اصطلاح اراده به خاطر این ذکر شده که صدق عنوان رضا بکند یا به تعبیری که این حقیر سرا پا تقصیر داشتیم پشتوانه‌ی قصد هم مهم است فقط قصد مهم نیست پشتوانه‌ی قصد که این قصد چطور پیدا شد آیا عن اکراه بود یا نه به این مناسبت خوب متعرض کلمات شدیم و یک مقداری هم از اولش از کلمات خود سنه‌وری خواندیم چون یک نکته‌ای پیش آمد مجبور شدیم که بحث سنه‌وری را باز این جا دو مرتبه مقداری از مطالب ایشان بیاوریم تا یک مطلبی که الان ابهام دارد ان شاء الله حل بشود.

عرض کردیم ابهامی که الان ما با آن روبرو هستیم یک روایت واحده است که این روایت واحده هم در باب بیع نیست عرض کردم خدمتان ما در باب طلاق یا عتاق ، عتق آزاد کردن به اکراه داریم ، حدیث رفع عن امتی ما اکراهه هم داریم اطلاق ، آیه‌ی مبارکه هم الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان هم داریم عرض کردیم احتمال دارد چون آن مورد اکراهی که در آیه‌ی مبارکه ذکر شده در شرک است ، اکراه کردند عمار را که کلمه‌ی شرک را به کار ببرد و ایمان به بت‌ها و بعد هم اهانت به رسول الله ایشان انجام نداد.

این احتمال دارد که آیه‌ی مبارکه اکراهش در مورد ایمان است دقت کردید اما سنت رسول الله اعم از ایمان است این خودش یک نحوه‌ای بود که عرض کردیم در تاریخ اسلام در فقه اسلامی این خیلی تاثیر گذار بود که مثلاً عرض کردیم در لا ضرر یک ما در موارد قرآن داریم لا تضاروهن لا تضار والده بولدها دینا غیر مضار ، ما عنوان مضار را در خود آیات مبارکه داریم نه اینکه نداریم اما این آیات موردی است آن وقت سنت آمد لا ضرر و لا ضرار در سنت رسول الله کلاً ضرر برداشته شد ، این اصطلاح بود فریضه یک چیز بود کتاب یک چیز بود سنت توسعه می داد .

مثلا ما رضاع را داریم ، رضاعی که ما در قرآن داریم یکی مادر است یکی دختر است این دو تا را داریم. یا اخوات مادر است. اخوات من الرضاة ، اما سنت پیغمبر یحرم یا یحرّم من الرضاع یحرم یا یحرّم من النسب توسعه داد این اصولا خودش یک روشی است در دنیای اسلام که مثلا مواردی که در قرآن خاص است سنت او را توسعه می دهد از آن مورد خاص خارج می کند، آن وقت اینجا ادعا شده رفع عن امتی ما اکرهه علیه از این قبیل است.

یکی از حضار: موضوع است یا حکم است کدامش است ؟

آیت الله مددی : نه خود موارد اکراه را توسعه می دهد نه موضوع اکراه را ، خود حکمی که هست یعنی این اکراه و لذا عرض کردیم مثل مرحوم نائینی حتی مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی رفع عن امتی ما اکرهوا هم احکام تکلیفی را می آیند برمی دارند هم احکام وضعی ، بحث هایش مفصل گذشته دیگر تکرار نمی خواهیم بکنیم.

این خلاصه ی بحثی که اینجا هست این است ، لذا ما در باب بیع مکره روایتی به عنوان بیع مکره نداریم اصلا آقایان در اینجا آوردند مرحوم شیخ و دیگران مفصل هم بحث کردند لکن روایت نداریم و لذا مرحوم آقای شیخ محمد حسین هم حکم این مساله را از روایات رفع و حدیث رفع و روایات طلاق مکره ، البته عتق مکره هم داریم اختصاص به طلاق ندارد در عتاق در عتق مکره هم داریم ایشان طلاق را نوشتند.

علی ای حال این مطلب را خوب دقت بفرمایید و ما آن چه که الان محل بحث ما شد یک روایت واحده هست که در میراث های ما وجود دارد و میراث هم میراث کوفی است عبدالله بن سنان از امام صادق نقل می کند در این روایت واحده می فرماید جبر من السلطان والاکراه من الزوجة والاب والام این مطلب جدید این است آیا اکراه از زوجه می شود یا نمی شود آیا این مطلب نکته ای دارد ؟ شرحی دارد؟ توضیحی دارد یا نه ، عرض کردیم آن چه که ما الان دیدیم در قرن دوم که این حدیث صادر شده در مصادری در عده ای از مصادر در قرن سوم آمده در قرن چهارم کلینی و صدوق قبول کردند قرن پنجم شیخ طوسی انصافا به عنوان تلقی حدیثی اش خیلی خوب است یعنی در مصادری که داریم ما تلقی حدیثی اش خوب است یک اشکال سندی هم به ذهن می رسد به خاطر راوی قبل از اخیرش لکن تلقی اش خیلی قوی است.

و آیا نکته ای بوده که اصحاب ما چنین تلقی قوی از این حدیث کردند یا نه ، آن چه که به لحاظ دنیای اسلام ما داریم و دنیایی که روایات اهل بیت درش صادر شده از شعبی نقل شده که اکراه از سلطان می شود و از دزد، دزد هم می تواند آدم را اکراه کند، دزد این حالا این هم

می شود لکن ابوحنیفه که او هم اهل کوفه است می گوید نه اکراه فقط از سلطان است آیا این روایت در مقابل تفکر ابوحنیفه است و معنای این روایت چیست ؟

امام می خواهند بفرمایند آن که از سلطان است جبر است اما آن که از اکراه است از زوجه و پدر و مادر است. آیا این یک نزاعی بوده در کوفه که اکراه فقط از سلطان جاری می شود از آن قدرت سیاسی آن اکراه درمی آید که ابوحنیفه این را در کتاب سرخسی همین جلد ۲۴ صفحه ۴۲ از زبان، چون خودش هم حنفی است، سرخسی، من در اثرائی که کتاب سرخسی را می خواندم دیدم یک مطلبی هم ابوحنیفه راجع به سلطان دارد یادم رفته بود آن وقت امروز باز نگاه کردم ذکر صفحه اش هم گفتم بکنم خدمتان صفحه ۴۲ جلد ۲۴ ایشان این مطلب را از ابوحنیفه نقل می کند که اکراه من السلطان فقط. چون او می گوید اکراه از سلطان و از دزد هم می شود، دزد وارد خانه ی انسان بشود با اسلحه آدم را اکراه بکند.

یکی از حضار: یعنی بر عکس معنا کرده این حاشیه را

آیت الله مددی: بله معلوم می شود در روایت امام آن که اکراه است و عنوان اکراه طلاق، طلاق عن اکراه زوجه هم می تواند یکی از حضار: نه فرمودید این جبر برای زوجه است اکراه برای سلطان است.

آیت الله مددی: این را سابقا عرض کردیم حالا داریم نه الان می خواهیم توضیح بدهیم که شاید همین ظاهر حدیث درست باشد.

عرض کنم که اصلا این زمینه ی سابق مطلب، این زمینه ی سابق مطلب در فقه اسلامی و در جو حدیث، جو حدیث در کوفه است در کوفه نقل شده که سلطان فقط اکراه مقبول است. از شعبی گفته نه لازم نیست سلطان باشد دزد هم باشد می شود، زور که باشد می شود حالا، گفت ما زیر بار زور نمی رویم مگر زور پر زور باشد. به هر حال اگر زور پر زور بود بالاخره فرق نمی کند، می خواهد سلطان باشد یا غیر سلطان باشد صدق می کند اکراه، اما ابوحنیفه می گفتند نه اکراه فقط از سلطان است.

خیلی لطیف است این اختلاف بیننا و از روایت عبدالله بن سنان معلوم می شود که از امام صادق نقل کردند بله آن که از سلطان است بالاتر از اکراه است جبر است اما اکراه از مثل زوجه هم می شود، پدر انسان، انسان را وادار بکند بگوید من راضی نیستم حتما زنت را طلاق بدهد به خاطر اصرار پدر طلاق بدهد این هم طلاق مکره است خوب دقت کنید.

آیا این هست؟ آیا اکراه از پدر، مادر، زوجه صدق می کند یا صدق نمی کند؟ عجیب این است که اصحاب ما تا آن جایی که من اجمالا دیدم خیلی روی این حدیث مانور ندادند. مرحوم آقای نائینی حدیث را اجمالا قبول کرده گفت در مثل قسم خوب است چون قسم خودش مرغوب است، قسم خودش مرجوح است، اما در مثل بیع اکراه صدق نمی کند از پدر و مادر صدق نمی کند این هم توجه عجیبی است

مرحوم نائینی رضوان الله تعالی علیه نکته‌ی لطیفی را تبه پیدا می‌کنند که بیایم در موارد اکراه پدر و مادر و زوجه تفصیل قائل بشویم در مثل قسم خوردن که خوب نیست اشکال ندارد، بگویند آقا این قسم می‌خورد مثلاً پدرش وادار قسم می‌کند که این کار را انجام نداده، می‌گویند آقا این قسمت ارزش ندارد، چون خلاف پدر است ارزش ندارد.

این آیا این طوری است یا اصولاً یمین این جا عرض کردیم مراد یمین به طلاق و عتاق و صدقه است اصلاً، مثلاً طلاق بدهد، حالا ایشان که فقط بیع را مطرح کرده است. و عرض کردیم چیز عجیب این است که روایت در آن زمان صدورش بعد از زمان صدورش که در قرن دوم است انصافاً در قرن سوم و چهارم و اوائل قرن پنجم این انصافاً شهرت دارد روایت. خیلی نه اینکه شهرت، تلقی به قبول و مصادر متعدد، خواندیم دیگر حدیث را. و این هم یک مطلب عجیبی هم است آن وقت هم معلوم می‌شود اصلاً در جو قم این حدیث جا افتاده صدوق نقل کرده، کلینی نقل کرده، بعدها شیخ طوسی نقل کرده است.

یکی از حضار: استاد در متن هم یک پرسشی هست بخش اول می‌گوید لا یمین فی غضب، یعنی در حال غضب یمین اهمیت ندارد در حال اجبار و اکراه اهمیت ندارد. اما می‌گوید لا فی قطیعة رحم، یعنی در حال قطیعة رحم هم یمین

آیت الله مددی: نه قسم بخورد به قطع رحم،

یکی از حضار: آخر این چهارتایی که به هم

آیت الله مددی: چون دارد روایت، این احتمال دارد امام جمع کردند در کل اینها یعنی شبیه متن فقهی است که امام فرمودند نه اینکه فقیه ما گفتند یعنی این را اگر در آن زمان می‌دادند مطرح، عرض کردم شما روایت را یک دفعه شما الان نگاه می‌کنید یک بحث است شما در کوفه وقتی روایت را نقل می‌کنید در کوفه عده‌ی زیادی هم اهل سنت هستند روایت را بیاورید روی مجال فقهی بیاورید روی زمینه‌های فقهی بیاورید روی فرهنگ فقهی اگر در کوفه این حدیث را می‌گفتند قال الصادق نمی‌گفتند امام صادق از پیغمبر نقل کرده چون یک چنین حدیثی نیست. این را به عنوان فتوای یک فقیه اهل بیت حساب می‌کردند.

یکی از حضار: یعنی در حالت اول و سوم

آیت الله مددی: این مثل متون فقهی ما، ما متون فقهی داریم که پشت سر هم جمع می‌کنیم، این برخوردشان یک فتوای فقهی بود البته در میان شیعه کلمات امام به منزله‌ی کلام رسول الله بود اصلاً یکی از اشکالاتی که، حالا یک شرحی دارد که اگر خداوند توفیق داد بگوییم چون مثلاً روات شیعه می‌آمدند می‌گفتند آقا این حکم الهی این است. اهل سنت می‌گفتند ما چنین روایتی نداریم، لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم ولا جبر، چنین روایتی ما اصلاً نداریم.

لذا این ها شیعه می گفتند شما روایت به عنوان رسول الله می خواهید ما کلام امام باقر را کلام رسول الله می دانیم، ان حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی و حدیث جدی حدیث رسول الله دقت کردید ؟ این یک نکته ای عقایدی بوده آن ها که نگاه می کردند به عنوان فتوای فقیه نگاه می کردند یعنی اگر این کلام را شما در جو فقهی کوفه می دادید از آن فتوا می فهمیدند یعنی چه ؟ یعنی امام جمع کرده نه این که متن حدیث باشد که شما می گوئید چطور شد ؟ این مثل یک فتوایی است که صدوق جمع می کند بین متون این فتوا حسابش کنید.

ما طبق عقاید خودمان نمی گوئیم فتوا، من نمی دانم هنوز هم واقعا متحیر هستم جلد اول جامع الاحادیث همان اولی که زمان مرحوم آقای بروجردی چاپ شد که شامل کتاب طهارت هم بود همین اولی که الان چاپ شده که مقدمت است فقط ، بعد از حجیت سنت نبی دارد حجیت فتوی الاثمه ، نمی دانم تعجب است تعبیر مناسبی نیست فتوی الاثمه

یکی از حضار : یستفتونک در آیهی شریفه دارد.

آیت الله مددی : بله اشکال ندارد ، اقوال ائمه می گفتند بهتر بود ، سنن الاثمه علیهم السلام ، تعبیر به فتوا خیلی یک جور است غرض خیلی تعبیر ،

یکی از حضار : یعنی اجتهاد

آیت الله مددی : بله اجتهاد ، از مرحوم آقای بروجردی بعید بود چون ایشان واقعا یک احاطه ای در حد خودشان در زمان خودشان به اهل سنت و اختلاف مسلمانان و اینکه و بعد هم خیلی متصلب در تشیع و ضوابط شیعه را متصلب بودند بعید است روی ضوابط ما خیلی روشن نیست.

علی ای حال این هم یک بحثی، بحثی را که امروز می خواهیم مطرح بکنیم یک مقدار به این جهت برمی گردد البته عرض کردم انصاف قصه ما اگر بخواهیم در این مساله خوب وارد بشویم باید اصلا بحث اکراه را انجام بدهیم مطلقا و این ما را از بیع خارج می کند و لذا من امروز ان شاء الله و فردا پرونده ای اکراه را می بندیم چون نمی خواهیم در بیع اینقدر صحبت بشود و عرض کردیم یک چیز جدیدی هم نیست یعنی شیبانی معاصر حضرت موسی بن جعفر است. ایشان اصلا یک کتاب در اکراه دارد که سرخسی هم بعد کتابش را می آورد، سرخسی ۱۱۳ صفحه از کتاب اکراه سرخسی همان چاپ قدیم، ۱۱۳ صفحه است ، چرا چون بحث اکراه را مستقلا گفته اند، آقایان به مناسبت بیع آوردند .

اولا این نکته را خوب دقت کنید معلوم می شود یک نکته ای بوده که اکراه را ما الان زور می دانیم به ذهن ما می آید کسی زور به ما بگوید که ما اصلا قصد نداریم. اینها می گفتند نه اکراه در قصد موثر نیست ابتداء این طور ، در رضا

عجیب این است که در این کتابی هم که ، بله در کتاب سنهوری هم در این جلد اولش که در بیع است از صفحه‌ی ۳۳۴ ایشان وارد بحث اکراه می‌شود و در حاشیه‌ی کتاب هم یک مقداری از نوشتارهایی که غربی‌ها فرانسوی غیره عرب نوشتند راجع به اکراه مستقلاً بحث کردند در حاشیه آورده یعنی می‌خواستم بگویم یک بحث قانونی است در اثناء کتاب هم یک بحث‌هایی را که از قانون فرانسه می‌کند مقارنه می‌کند با قانون رم باستان و در قانون رم باستان ضوابط اکراه چه بوده و بعد در قوانین فرانسه اول چه نوشتند و بعد چه شده و یک مقدار هم مقارنه می‌کند بین قانون قدیم ، یعنی قانون مدنی قدیم مصر با قانون جدید و اعتباراتی که در آن‌ها هست .

من یک مقداری‌اش را اجمالاً می‌خوانم. آن چیزی که الان مربوط به ما می‌شود چون ما عرض کردیم از این کتاب‌ها آن مقداری که الان مربوط به محل کلام ماست آن قسمت‌ش را متعرض می‌شویم، اولاً ایشان گفته‌اند الرهبة هی التي تفسد الرضا، عجیب است عین مرحوم شیخ انصاری اکراه را زده به رضا ، الاکراه ضغط فشاری است که بتأثیر به ارادة الشخص فیندفع الى التعاقد ، رو به عقد می‌آورد والذی یفسد الرضا لیست هی الوسائل المادية التي ، آن وقت اکراه یک وسائل مادی دارد و غیر مادی متعرض این می‌شود.

البته من سابقاً از کتاب دیگر سنهوری خواندم که اکراه یا یفسد الرضا بل اکراه یعدم الرضا، دیگر این‌ها را وارد بحثش نمی‌شویم سابقاً از کتاب دیگر ایشان مصادر الالتزام، مصادر الحق در فقه اسلامی در آن جا متعرض شدیم.

بعد ایشان متعرض قوانین قدیم مصر می‌شود به این مناسبت من به مناسبت مختصری سریعاً ایشان می‌گویند که قانون قدیم را ایشان این طور دارد لا یكون الاکراه موجبا لبطلان المشاركة الا اذا کان شدیداً بحيث یحصل منه تأثیر لذوی التمییز مع مراعاة سن العاقد وحالته وذكورة والانوثة امر نسبی است.

بله این تعبیر این وهذا النص یفسر نصوص القانون الفرنسی التي نقل عنه، این معلوم می‌شود در اصل قانون مصری قدیم از قانون فرانسه گرفته شده است.

بعد یک شرحی می‌دهد که در حاشیه‌ی این شرح مفصل‌تر است که چون محل بحث ما نیست، ایشان این طوری شرح می‌دهد: ولكن قانون جدید مصری این را آمدند، آن وقت دقت کنید در اصطلاح هم غربی‌ها هم این قانون مصری وقتی قوانین قدیم را داشتند و بعد را غالباً یک کارگروه داشتند یا به تعبیر خودشان لجنة یا به تعبیر ما کمیسیون، یک کمیسیونی از حقوق دانان تشکیل می‌دادند این‌ها می‌نشستند دانه دانه مواد قانونی را می‌خواندند این‌ها مناقشه می‌کردند کم و زیاد می‌کردند تغییر می‌دادند .

این مباحث را هم بعد جمع کردند همین ها مثل همین که مذاکرات مجلس را جمع می کنند همین ها را هم جمع کردند مثلا ممکن بود سی جلد کتاب بشود همین مجالسی که حقوق دانان نشستند مفصلا بحث کردند تغییراتی دادند این کتاب یک مقدار آن ها را هم دارد این که ایشان می گوید لجنة المراجعة مرادشان آن کارگروهی است که دو مرتبه نشستند بحث کردند مناقشات کردند الفاظ را جابجا کردند.

مثلا ایشان می گوید قانون جدید : ببینید يجوز ابطال العقد للاكراه اذا تعاقد شخص تحت سلطان رهبة ، عرض کردم عبارت نائینی را خواندیم خوف داشت نائینی .

یکی از حضار : يجوز هم دارد این جا .

آیت الله مددی : ها باطل نمی داند قابل للابطال می داند

یکی از حضار : خيار داده

آیت الله مددی : خيار داده .

بله بعثها المتعاقد الاخر فی نفسه ، این فشار هم آن متعاقد آخر باشد دون حقه، این در روایات ما مرحوم شیخ هم دارد اگر اكراه صریح باشد مثلا قاضی حکم بکند یا حتی شخص حکم بکند به یک اكراهی مثلا فرض بکنید از کسی این مثالهایی است که غربی ها زدند از کسی قرضی بگیرد بعد بگوید رهن بده می گوید نه رهن نمی دهم می رود چهار تا آدم به قول معروف شارلاتان می آورد به اینکه ایشان را وادار بکنید که خانه اش را رهن بدهد این ها را در قانون غربی گفتند این اكراه اشکال ندارد چون این حق رهن داشته است. اگر بخواهد ، روشن شد چه می خواهیم بگویم ؟

ما وقتی که آمدیم اگر حق باشد دادیم به حاکم مثل اینکه حاکم می آید می گوید مال محترک را زورا بفروشید ولو راضی نباشد این ها به شخص هم دادند، دقت کنید، فرق بین قوانین را دقت کنید، یعنی اگر شما حق داشتید یک مطلبی را انجام بدهید می توانید آن را انجام بدهید ولو با اكراه .

شما صد میلیون تومان به طرف قرض دادید می گوید آقا خانه ات را رهن بگذار یا مثلا یک ماشین رهن بگذار می گوید نمی گذارم رهن نمی گذارم وثیقه نمی گذارم، می گوید شما می توانید از وسائل اكراه استفاده بکنید این ماشین را رهن بگذار وثیقه بگذار چرا چون حق شماست مطالبه ی وثیقه بکنید. این حق شماست برای قرض خودتان مطالبه ی وثیقه بکنید او انجام نمی دهد شما وادارش بکنید دقت کردید؟

این کلمه دقت بکنید بعثها المتعاقد الآخر فی نفسه دون حق اگر حق نباشد اما اگر حق باشد اکراه اشکال ندارد آن عقد فاسد نمی شود اگر شما عقد رهن را این جوری بستید این عقد رهن اشکال ندارد .

و کانت قائمة علی اساس حالا این باز نکته‌ی بعدی اینکه این به اصطلاح رهبه درست باشد ، حالا این را قائمة ماده‌ی بعدی آورده ، ماده‌ی بعدی و تكون الرهبة قائمةً ببینید اگر یادتان باشد نائینی این طور گفت خوف باشد ، خوف هم حصول قطع یا ظن قریب به یقین که یک اثری برش مترتب می شود یعنی این مجرد خوف نیست ، خوف نکته دارد من اگر انجام ندهم یا کتک من را می زند یا ضرر به من می زند ، اما اگر بدانیم نه فقط همین حرف می زند هیچ چیزی دنبالش نیست ، این اکراه نیست .

و لذا می گوید و تكون الرهبة ، این خوف این تعبیر اینجا رهبة است از نائینی خواندیم خوف، علی اساس اینجا می گوید از نائینی خواندیم علم داشته باشد یا ظن قریب به یقین که این اثر بار بشود. یادتان آمد ؟

هدف من یک مقدار از این مطلب ببینید یک مطلبی را در اینجا دارد در قانون روح نائینی هم از این مطلب خبر ندارد ، این آقا هم نمی داند نائینی ، لکن مطلب یکی است ، لکن تعبیر ما فرق کرده است. من یک مقداری مصر هستم که این ها را ببینیم چون همین مطالب را البته انصافش این است که فرد باید فقیه باشد یعنی واقعا هم مطالب ما را کاملاً دقیق مطلع بشود هم مطالب آنها را .

ببینید و تكون الرهبة قائمة علی اساس ، این خوف درست است وقتی که اذا کانت ظروف الحال تصور للطرف الذی یدعیها ، آن طرفی که مکره است الطرف الذی یدعیها ، ببینید به جای مکره برداشت الطرف الذی یدعیها، ان خطراً جسیماً محققاً یهدده ، این اسمش را گذاشته الرهبة این رهبه درست است این خوف درست است خوف وقتی درست است که بداند واقعا یک اثری بار می شود اگر بداند که اثر بار نمی شود این رهبه اثر ندارد ، خوف اثر ندارد. دقت کردید چه شد ؟

ان خطراً جسیماً ، خطر هم کم نباشد و خطر نزدیک ، محقق یعنی او را بگیرد جزئی نباشد یهدده هو او غیره مثلاً بگویند در قانون قدیم بود احد اقاربه بعد برداشتند کردند غیره ، چون ممکن است خطر یک دوست بسیار عزیز انسان را تهدید بکند فقط می گویند در کارگروهی که بعداً گذاشتند کلمه‌ی عهد اقاربی را برداشتند به جایش گذاشتند غیره ، دقت کردید ، می خواهم بگویم این را اگر شما دقت کنید من حتی بعد حاشیه‌هایش مفصل است حالا تازه من متن را هم همه‌اش را نمی خوانم .

یکی از حضار: واقعی یا مظنون هم باشد اشکال ندارد

آیت الله مددی: مظنون قوی نه ضعیف .

او غیره فی النفس او الجسم او الشرف او المال ، که همان در عبارات ما عرضش ، ناموسش در خطر باشد مثلاً آبرویش مثلاً، دقت کردید

ویراعی فی تفسیر الاکراه جنس من وقع علیه هذا الاکراه این یک دو سه ، نکات را دارد توضیح می دهد. عرض کردم نائینی یک و دو و سه نگفت این جا یک و دو و سه دارد اما همان مطلب است و سنه و حالته الاجتماعية والصحة وكل ظرف آخر من شأنه ان یوثر فی جسامه الاکراه، که آن اکراه را سنگین بکند بعد مواد دیگر دارد الان عرض کردم نمی خواهم وارد این بحث بشوم .

آن وقت ایشان دو عنصر را برای اکراه نقل می کند این قوانین را که ماده ی قانونی آن وقت برای اینکه این اکراه را اقسام تحلیل استعمال وسایل اکراه ، آن وقت این را اکراه حسی و اکراه نفسی ، خطر جسیم، محقق بالنفس او بالمال یهدد المتعاقد این طور ایشان وارد این بحث ها می شود، یکی هم همین است المطالبة بحق کوسيلة للاکراه ، بعد ایشان می گوید این که اکراه جایی است که امر غیر مشروع باشد، غیر قانونی باشد اما اگر مشروع باشد اشکالی ندارد.

اما اذا كانت الوسائل مشروعة فی ذاتها ویراد بها الوصول الى غرض المشروع بان یضغظ شخص على ارادة شخص آخر من طریق المطالبة بحق له علیه ، حق دارید این مطلب را ، ولا یقصد بهذا الضغظ الا الوصول الى حقه می خواهد حقش را برسد فلا یبطل العقد للاکراه ، این نکته اش فقط این است ما این را زدیم به حاکم این ها زدند به اشخاص می گویند شخص هم ، همین تقاصی که ما می گوئیم، شبیه تقاص که ما می گوئیم شخص می تواند تقاص بکند ، شبیه آن ، کالدائن مثل کسی که قرض می دهد، یهدد المدين بالتنفيذ على ماله اذا لم یؤته تأمینا ، تأمین یعنی وثیقه ، یعنی رهن ، ما می گوئیم تأمین به حساب به عنوان، على عين بالذات فیعطیه المدين رهنا ، این جا آن مدين آن کسی که قرض گرفته روشن شد؟ می گوید آقا اگر به من قرض ندهید این پول را به تو دادم باید رهن بدهید می گوید نمی دهم می گوید تهدیدش می کند ، می گوید این اشکال ندارد چون حق داشته این کار را بکند. اینها نزد ما یک مقداری مشکل است . یک مقداری که ایشان فرمودند. مشکل است.

آن چیزی که خیلی عجیب است در باب اکراه در این اصطلاح غربی ها ، یک عنوان آخر ایشان است یکی اینکه اکراه باید یک نوع خوفی باشد وسلطه ای باشد آیا این سلطه به تعبیر ایشان با شوکت به تعبیر ایشان یا با نفوذ ادبی ما در فارسی می توانیم بگوئیم سلطه ی اخلاقی ،

آیا سلطه ی اخلاقی هم کافی است برای اکراه یا نه ایشان بحث مستقلی دارد این بحث سلطه ی اخلاقی، سلطه ی اخلاقی

ایشان می گوید ومجرد الشوكة ونفوذ الادبی ، ایشان تعبیر نفوذ ادبی ، الذی قد یكون شخص آخر، حالا سواء ارتباطا بصله نسب، این سلطه ی اخلاقی گاهی نسب است، کما بین الاب وولد ، ببینید همان که در حدیث ما آمد ، یعنی آن که در روایت عبدالله بن سنان است دقیقا همین سلطه ی اخلاقی است همین است که عبدالله بن سنان نقل می کند امام صادق به معنای اکراه صدق می کند چون سلطه ی اخلاقی دارد پدر .

یکی از حضار: در ردربایستی حیا می کند

آیت الله مددی: نه پدر است دیگر خوب

سلطه‌ی اخلاقی پدر و مادر دو در این روایت دارد اکراه، ابو حنیفه می گوید نه اکراه نیست دقت کردید؟ باید سلطان باشد ایشان حالا مثال‌های سلطه‌ی اخلاقی ایشان هم خیلی عجیب است، یکی نسب بین الاب و ولده او اتصالاً برابطة الزوجية که آن زوجه هم در آن روایت بود، او المصاهرة دامادش یا شوهر دخترش یا شوهر خواهرش او لم يتصلا بشيء من ذلك كما بین الوصى والقاصر کسی که وصی است و کسی که به اصطلاح آن قاصری که وصی، اذا لم یكونا من ذوی القربی.

دو و بین الاستاد والطالب و بین ذی النفوذ الدینی و المتدین، یک کشیشی یک مطلبی را گفته این به او ارتباط روحی دارد چون کشیش است روحانی است به او، این اسمش را گذاشت سلطه‌ی اخلاقی.

پس سلطه‌ی اخلاقی که در روایات ما آمده سه تاست، پدر و مادر و زوجه در این جا از این سه تا دو تایش را اسم برد، پدر و مادر را اسم نبرد، پدر و زوجه، بقیه را هم اضافه کرد. تمام را گذاشت به عنوان نفوذ ادبی که ما اصطلاحاً به آن می‌گوییم سلطه‌ی اخلاقی. آیا سلطه‌ی اخلاقی هم اکراه درست می‌کند یا نه، معلوم شد این بحث و این بحث از سابق است، خیلی عجیب است من عرض کردم همیشه در کوفه انصافاً عناصر فرهنگ غیر عربی زیاد بوده یعنی واقعا خیلی هست به خاطر ایران و اینها آیا این واقعا از قوانین جای دیگری آمده که این نفوذ کرده که از امام سوال کردند چیز غریبی است ایشان در حاشیه‌اش این مساله‌ی سلطه‌ی اخلاقی را به لحاظ تاریخی هم مطرح می‌کند حالا بخواهم طرح بدهم من فقط

یکی از حضار: فقط اخلاقی گرفتید حدیث را خوب زوجه ممکن است چاقو هم بگذارد دیگر، یعنی در همان مثال معروف که خواندیم آیت الله مددی: ظاهرش این طور نیست، اب و ام ظاهر چاقو نیست، پدر که چاقو به پسرش نمی‌گذارد.

یکی از حضار: ولایت را در اب

آیت الله مددی: ولایت هست.

ببینید آقا بین الاستاد والطالب و بین ذی النفوذ الدینی و المتدین و بین الرئيس والمرئوس ایشان می‌گوید النفوذ الادبی لا یکفی عادتا لیكون وسیلة لاکراه این سلطه‌ی اخلاقی را قبول نمی‌کنیم، یعنی شبیه حرف ابو حنیفه در قرن دوم،

یکی از حضار: نفوذ ادبی منظورش این بوده که با حرف دارد

آیت الله مددی: یعنی با مراعات ادب و مثلاً زوجه ناراحت می‌شود به خاطر ناراحتی آن کار را می‌کند.

.....

ذلک ان استعمال النفوذ الادبی والشوكة امر مشروع مادام القصد من ذلک الوصول الى غرض مشروع آن وقت ایشان تفصیل می دهد که اگر یک غرض قانونی و مشروع است و جایز است اشکال ندارد اما اگر غیر مشروع است چیز غیر مشروع می خواهید اصلا اثر ندارد. عجیب است نائینی شبیه این تفصیل را می دهد، می گوید این که می گوید زوجه در مثل یمین قبول می کند در مثل بیع قبول نمی کند، خیلی عجیب است حرف نائینی هم ، واقعا هم تعجب آور است که اینها با ارتکازات فقیهانه‌ی خودشان، مرحوم نائینی می گوید این اکراه در این نفوذ ادبی در این سلطه‌ی اخلاقی این را در مثل یمین قبول می کنیم اما در مثل بیع قبول نمی کنیم.

یکی از حضار: چون بعد اجتماعی ندارد.

آیت الله مددی: اها بعد اجتماعی

بعد ایشان می آید می گوید اما ، آن وقت ایشان یک شرحی، بله بعد ایشان یک شرحی باز راجع به این می دهد که این سلطه‌ی اخلاقی مثلا پدر ولا یعد اکراه ، در حاشیه اش کذلک الاب غیر از سلطه‌ی اخلاقی محبت پدرانه، ایشان باز می آید اکراه پدرانه را غیر از محبت ، کذلک العطف والحنو لا يعتبر من وسیلة من وسائل ، یعنی این که پدر حنین دارد محبت دارد به بچه اش آیا این وسیله می شود برای اکراه، والنفوذ الادبی سلطة للاب علی ولده اما العطف والحنو فعاطفة نحو من الاب ، باز این دو تا را باز فرق گذاشته بین این که عاطفه‌ی پدرانه باشد یا امر پدرانه باشد. این البته در حاشیه فرق گذاشته در مطلب .

فاذا وجد الولد نفسه ، بله ، مضطرا بحکم نفوذ الادبی او وجد الاب نفسه مدفوعا بحکم العطف الابوی الى امضاء عقده لا یمحض الملتزم ، فان هذا العقد لا یكون مشوبا بعیب الاکراه ، این از رضای عقد کم نمی کند. آن وقت ایشان وارد این بحث می شود آقایان اگر خواستند تفصیل بیشتر را ،

ایشان خلاصه‌ی نظری که دارد این طور است که : ما دام القصد من ذلک الوصول ، اما اذا قصد الوصول الى غرض غیر مشروع ، غرضی که قانونی نیست فلا یوجد فی هذه الحالة ما یمنع من الطعن فی العقد بالاکراه ، اما اگر حرف زور می خواهد بزند شبیه همین چاقو گذاشتنی که شما فرمودید یک امر قانونی نیست نه .

ولا شک ان موقف الزوجة من زوجها والزوج ذو شوكة علی زوجته وموقف الولد من ابیه وهو یخفض له جناح الذل من الرحمة وموقف المتدين من رئیس دینی والدین ذو اثر عمیق فی النفس وموقف المرئوس ، یکی یکی اینها را نفوذ ادبی را به همین سه تایی که ما داریم اکتفا نمی کند، می آید این نفوذ ادبی یا سلطه‌ی اخلاقی را توضیح می دهد و فی ید هذا ابقائه فی العمل او فصله کل هذه مواقف قد تتاثر فیها ارادة الشخص الى حد کبیر، قبول داریم در این حالا وقتی می بیند که کشیش یا روحانی این مطلب را گفته تاثر پیدا می کند

ولیس من الصواب ان يقال ان الشخص يتعاقد مختارا فيها ، در این جا موثر است معلوم می شود ایشان می خواهد بعد هم شرح قوانین الان به هر حال چون من بنا نبود همه اش را بخوانم یک نکته ی دیگرش را هم بخوانم این هم خیلی عجیب است که ایشان بعد از اینکه این مطلب را در آن جا می گوید در حاشیه ای که در آخر دارد ، اولاً بعضی از احکامی که در محکمه ها و دادگاه ها گفتند بعد ، بله عده ای از قوانینی که در دنیای اسلام بوده ایشان نقل می کند و غربی ها

وقد اشتملت بعض القوانين المدنية على نصوص تقرر هذا المبدأ كقانون الالتزامات والسوئسرى برای سوئیس به اصطلاح والقانون الفرنسى والمراكشى آن وقت شماره های قانون را داده والقانون اللبنانى شماره اش را هم داده والقانون البرازيلى ، خیلی عجیب است که اینها نفوذ ادبی را قبول کردند با این تفسیر ایشان .

واشتمل المشروع التمهيدى للقانون الجديد، مراد از قانون جدید در اصطلاح ایشان قانون جدید مصر است، خصوص مصر است. على نص فى هذا المعنى ، فنص الفقرة الاولى من المادة الكذا لا يعتبر اكراها الخوف من المطالبة بحق ما لم يستقل الضيق الذى وقع فيه الطرف المحدد ، ف، این را نمی دانم، چون نسخه ، نسخه ی افست است بما ، على ما فى ذمته من حق وجاء فى مذكرة الايضاحية يادداشت توضیحی که داشتند فى هذا الصدد ومادام الغرض مشروعاً فلا يعتبر ، نه این یکی اشتباه است این برای حق است اشتباه کردم آن مطلبی که هست اینجا نیست.

بله در بحث نفوذ ادبی در صفحه ی ۳۴۶ آن هم هست برای یک ماده ی دیگر است. وتشتمل بعض القوانين الاجنبية على نصوص فى هذا الموضوع در سلطه ی اخلاقى تقرر ان النفوذ الادبى وحده لا يكفى لابطال العقد، نفوذ ادبی و سلطه ی اخلاقى را قبول نمی کنند، بل يجب ان تقتضى به وسائل اكراه اخرى مثل همان قصه زنی که چاقو را گذاشت روی گلویش، گفتن زن به تنهایی اكراه نیست مگر همراه با یک وسیله ی دیگری بشود.

یکی از حضار: برزیل و اینها پذیرفته بودند ؟

آیت الله مددی : نه آن برزیل برای حق بود برای رهن و اینها بود من جابجا خواندم آن را اشتباه خواندم .

وقد نصت المادة فلان من القانون المدنى الفرنسى تعبیر ماده ی قانون فرنسی این است مجرد الخشية ببينيد عبارت قانون فرانسه این است الخشية الصادرة عن احترام ، بله ، مجرد الخشية الصادرة عن احترام واجب للاب او الام او اى اصل آخر دون ان يكون هناك اكراه واقع ولا يكفى لابطال العقد، مجرد سلطه ی اخلاقى كافى نیست شبیه كلام مرحوم نائینی .

یکی از حضار: روایت هم آمده بود ذلک لیس بشیء یعنی آن چیزی که من خدمت شما عرض کردم به اکراه زوجه و اینها ذلک لیس

بشیء

آیت الله مددی: نه ظاهرش این است که باطل است، عقد باطل است، یمین باطل است.

بعد ایشان قانون تونس و قانون مراکشی و بعد قانون لبنانی و بعد قانون برزیلی و بعد قانون مشروع به حساب برنامه‌ی فرانسوی و ایتالی بله و هی نصوص متعدده لانه ان کان صحیحاً کقاعدة عامة بله منتقده کردند، عامة ان مجرد النفوذ الادبی لا یکفی وحده وسیلةً للاکراه الا ان هذا لا یمنع من ان تتحقق حالات یکفی فیها النفوذ الادبی لابطال العقد، می شود حالاتی پیدا بشود که این سلطه‌ی اخلاقی کافی باشد. و هی الحالات التي یساعد فیها استعمال هذا النفوذ لابتزاز الالتزامات باهضة کما تقدم، مگر اینکه منجر به یک کارهای غیر طبیعی بشود. الا انه یمكن الوصول الى مثل هذه النتيجة من طریق نظرية التعصب فی استعمال الحق وان صاحب النفوذ الادبی یكون قد تاسف فی استعمال قیوده بعد هم شرح دیگری می دهد که اگر بخواهد استفاده بکند یعنی اگر بخواهد پدر یک شرح دیگری باز از این جهت می دهد که حالا نرسیدیم بخوانیم که اگر پدر حتی آمد از این نفوذ ادبی خودش استفاده کرد و این کار را کرد و این کار را انجام داد اولاً عقد باطل است ثانیاً ایشان می گوید باید پدر اگر خسارتی هم شد باید انجام بدهد. هم حرمت تکلیفی دارد هم آثار وضعی دارد هم به لحاظ عقد هم به لحاظ خود پدر که چنین کاری کرده چون اینها دیگر از مطلب خارج است من فعلاً متعرض نمی شوم من فقط می خواستم این نکته را بگویم که این مطلبی که در روایات ما آمده این معلوم می شود که یک سابقه‌ی حقوقی داشته و بعدها تا زمان ما هم این بحث هست و ظاهر روایات ما این است که سلطه‌ی ادبی معتبر است، سلطه‌ی اخلاقی در این حد معتبر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین